نمای نزدیک

نکاتی درباره سینمای بهروز افخمی

تجربه‌گرایی از نوع افخمی

سحر عصرآزاد

کارگردانی تجربه‌گرا و اهل ریسک با نگاهی ظریف به روابط انسانی و دغدغه‌مندی نسبت به تاریخ و گذشته می‌تواند تعریفی متناسب با شخصیت هنری بهروز افخمی باشد نه گویای تمامیت او.

بهروز افخمی نویسنده- کارگردانی است که کارنامه فیلمسازی‌اش روند خاصی را پشتسر گذاشته از کارگردانی مجموعه «کوچک جنگلی» در طول سال‌های ۶۶- ۶۳ و قبل از ۳۰سالگی تا ساخت ۹ فیلم‌سینمایی متفاوت و گاه دور از هم که برخی از آنها سینمای ایران را نقطه‌گذاری کرده‌اند و البته تکرار چند موقعیت مشابه در روند فیلمسازی او. افخمی- کارگردانی «کوچک جنگلی» را در شـرایطی برعهده گرفت که ناصر تقوایی قبل از او سـکاندار این پروژه بـود اما وقفه‌هایی به‌وجودآمده در تولید و دلایل دیگر باعث شـدند او که از مدیران گروه فیلم و سـریال آزمان را به گفته بهتر، باقی شکل‌گیری این مجموعه بود، ساخت سریال را برعهده گرفت.

بهروز افخمی در آن زمان این هوشمندی را داشت که برای ثبت جای پای خود در این پروژه لازم نیست حتما جای پای استادی مثل تقوایی را از بیخ و بن پاک کند. به همین دلیل با حفظ استقلال نگاه خود به این قصه وطن‌پرسانه و قهرمان تاریخی، از تجربیات و کاشته‌های تقوایی هم اسـتفاده کرد. هرچند سرنوشت تلخ مرحوم علی حاتمی که مانع از ادامه کار او در پروژه «جهان‌پهلوان تختی» شد قابل مقایسه با دلایل قطع همکاری ناصر تقوایی با مجموعه «کوچک جنگلی» نبود، اما رویکرد افخمی به فیلم نیمه‌تمام شاعر سینمای ایران همان رویکرد هوشمندانه بود. افخمی بدون آنکه بخواهد امضای بی‌مثال مرحوم حاتمی را از پای کار پـاک کند یا حفظ حرمت‌ها و حریم‌ها، نگاه معاصر خودش به این پهلوان ملی را به مؤازات نگاه شاعرانه این تاریخ‌نگار پیش برد، بدون آنکه اصراری بر حال خودکردن تجربه‌های او داشته باشد. جمیـا به این دلیل که قوارهای خود و بزرگان سینما را به‌خوبی می‌شناخت و درک درسـتی از خود و روحیه تجربه‌گرایش داشت.

افخمی در این فاصله سـه فیلم سـاخت که برخی از آنها سینمای ایران را نقطه‌گذاری کردند. «عروس» در سال ۷۰ سرآغاز نگاهی باورپذیر و زمینی به عشق و رابطه عاطفی یک زوج جوان و البته برجسـته‌شدن نگاه زیبایی‌شناسـانه به زن بود. آن‌هم پس از دهه ۶۰ که دهه پرباری برای سینمای ایران بود اما حضور شخصیت‌های زن و بازیگران موثث در این فیلم‌ها کمتر منطبق با واقعیت و اصول اولیه ذاتی وجودی‌شان بود.

سدهایی که فیلم «عروس» شکست، مجرت به تولید فیلم‌هایی شد که بسیاری از آنها با نگاهی سطحی به روابط جوانان و کلوزآپ‌های زیباسـند روی آوردند اما فیلم‌هایی توانسـتند کارکرد دراماتیک این مولفه‌ها را «همچون‌عروس» در آثار خود تکرار کنند و به ویژگی‌های منحصربه‌فرد این فیلم نزدیک شوند.

عکس از آرشیو شرق

«روز فرشته» در زمانی به رابطه روح یک پیرمرد توتمند و فوشتاهی زیسـاد در عالم برزخ آن‌هم با نگاهـی طنزآلود پرداخت که هنوز خیلی مجموعه‌های ماورایی و برزخی با فرشـتگان و شـیاطین انسان‌نما از شبکه‌های تلویزیونی سر درنیاورده بودند و هنوز نکته مبتنی بر باور این فیلم‌ها نزاع خیلی واضح و اصیل و ریشه‌دار بود.

فیلم سیاسی (روز شبطان) هم حاصل تجربه‌گرایی این فیلمساز در سـال‌های پوچ که دهه ۷۰ نوپا بود و همچون سـال‌های آغازین دهه ۹۰ فیلم‌های متعدد سفارشی با نگاه‌های یک‌وجهی در این گونه سینما ساخته نشده بود.

«عقرب» ریسـک بعدی افخمـی در تجربه فیلم‌های اکشـن بود؛ فیلمسـازی که دو سال بعد یکی از فیلم‌های ماندگار سینمای ایران را در کارنامه‌اش ثبت کرد. «توکران» مفهم از نگاه ظریف و جسـتجوگرانه این کارگردان به وحدت، روابط پیچیده زناشوی و پرداختن به تناقض‌های تحت عنوان زن‌دوم در سینمای ایران بود.

کارآمدی که در بیشـتر موارد به شـکلی کلیشه‌ای و تحت عنوان یک تجاوز گر و سلطه‌جو ترسیم شد بود اما این باز هم‌زیستی با بورلیدر و خاکسـتری از این قربانی هوسبازی‌های مردانه ثبت شد. فیلم به واسطه ظرافت و تازگی‌اش در روایت‌های بسـیاری در جشنواره‌ها اعتراض جامعه پرسـتاران فقط به‌دلیل اسـتفاق قهرمان زن فیلم به پرستاری یک از آنها بود.

قطعـا داسـتان ذهنی و سـوررئال جعفـر مدرس‌صادقی تنها با معماری‌سـازی یک‌بازی کارگردانی مثل افخمی می‌توانسـت تبدیل به فیلم «گاوخونی» شـود که از معدود نمونه‌های تصویرسـازی دقیق و درسـت یک داسـتان ذهنی در فیلم سـینمایی و اینچنین غریـب و دوسـت‌داشـتنی اسـت. ساخت پروژه «فردند صبح» با تکیه بر دغدغه‌های تاریخی- مذهبی بهروز افخمی درباره رهبر انقلاب اسـلامی آن‌هم در شرایطی که کمتر از دو دهه از وفات وی می‌گذشـت، با نوع تجربه‌گرایی افخمـی از فیلـم قابل تفسـیر و تحلیل اسـت. هرچند فیلم به‌دلیل زمان طولانی تولید و طی‌نشدن روند پس از تولید در شرایط مورد نظر تولد افخمی، هنـوز اثری تمام و کمال برای قضاوت درباره جایگاه آن در کارنامه این نویسنده- کارگردان نیست.

بهروز افخمی در آخرین فیلم کارنامه‌اش رجعتی داشت به فضای خیلی اما این بار با سبک و سیاق نویسندگی که فیلمنامه‌هایش شناسـنامه‌دار اسـت. در کنار هم قرارگرفتن پیمان قاسم‌خانی و افخمی که زمانی رابطه شـاگرد و اسـتادی داشـتند، یکی دیگر از نقطه‌گذاری‌های کارنامه او در عرصه سـینمای کمدی با کاربرد چشمی به دغدغه‌مندی او نسبت به تاریخ و گذشته اسـت. کارگردانی که به نظر می‌آید از همان اولین کار به این درک یا جیـسـاسا رفته باشد که سـرنوشت و مصـیری نیاز به نمودی متفاوت از جلوه‌های کارگردانی‌اش دارد. گاه باید دیده شد و خود را به رخ کشید و گاه باید تا جای ممکن خود را به نفع فیلم حذف کرد تا در پایان آنچه در ذهن مخاطب باقی می‌ماند یک همراهی تنگاتنگ با فیلمی باشـد که از خاطرش پاک نمی‌شـود؛ ویژگی مهمی که اکثر فیلم‌های کارنامه بهروز افخمی از آن را دارا هسـتند.

از سیاست و اصلاح‌طلبی تا سینما و سیاست‌گریزی در گفت‌وگوی «شرق» با بهروز افخمی

سینمای ایران پیر شده

فرانک آرتا

بهروز افخمی، به صراحت کلام شُـهره اسـت. گفت‌وگو با او خواناخواه گسـترده‌ای وسـیع را می‌طلبید. چون از دهه۶۰ تا امـروز در زمینه‌های مختلف فرهنگی- هنری فعالیت و تجربه کرده اسـت. به همین دلیل هر موضوع می‌توانسـت به‌طور مجزا اساس یک مصاحبه مسـتقل را تشکیل دهد. با این حال در بازه زمانی مشخص، آن هم در روزهای گرم و طولانی ماه رمضان و با توجه به فضای محدود صفحات روزنامه به تمامی سـوالات بدون در نظر گرفتن ملاحظه‌ای پاسخ داد. بهروز افخمی، سینماگری اسـت که عاشـق ادبیات اسـت. درعین اینکه به سینمای کلاسیک علاقه دارد، سـینمای حادثه‌ای مورد توجهش اسـت. در حواشی مصاحبه در پاسخ این سـوالم که پرسـیدم تاکنون دو فیلم روز فرشته» و «روز شیطان» را ساخته‌اید. چرا «روز انسان» را نمی‌سازید؟! فقط خندید. جدیدترین فیلم او «این خانه امن نیسـت (Black Noise) و درباره پیرمرد مبتلا به آلزایمر بود که روایت اول شـخص داشت و البته این فیلم در کانادا ساخته شد اسـت. درباره چرایی روایی فیلم از او پرسـیدم، پاسـخ داد می‌خواسـتم سختی‌کشیدن مبتلایان به این بیماری را به تماشاگر منتقل کنم. بعد از مصاحبه برای نخستین‌بار فیلم را دیدم؛ واقعا درد داشت بود...

■ می‌خواهم بدانم بعد از حدود ۲۰ سـال فعالیت فرهنگی، اساسـا بهروز افخمی کیسـت؟ البته در این جسـت‌وجو به نتایج جالبی هم رسیده‌ام، اینکه دامنه فعالیت شما وسیع اسـت. در هر حوزه که وارد شده‌اید یک فتح جنجالی هم داشته‌اید. از نظر خودتان آقای افخمی چه‌کاره‌اسـت؟

از نظر خودم فردی کنجکاوم و می‌خواهم از همه چیز سر دربیاورم. اما ظاهرا این خصوصیات تمام موجودات زنده است.

■ شما در سـنین جوانی در دهه ۶۰ جزو مدیران صداوسیما شدید. در آن زمان که تنها دو شـبکه تلویزیونی در کشـور وجود داشـت. در فیلم (زیر باران) سـیف‌الله داد فیلمبرداری کردید. سـریال میرزا کوچک‌خان جنگلی را ساختید. بعد با ساخت فیلم «عروس» مخاطبان جدیدی را وارد سـینما کردید. سـپس فعالیت مشـخص سیاسی را شـروع کردید. فیلم تبلیغاتی آقای خاتمی را سـاختید. در فهرسـت حزب مشارکت قرار گرفتید و در مجلس ششم نماینده مجلس شدید و از چهار نطق پیش از دسـتور که در مجلس داشـتید. سـه‌تای آن جنجالی شد. بعدها از مشارکت فاصله گرفتید و به آقای کروبی گرایش پیدا کردید و بعد از آن یکباره از سیاست کناره گرفتید. سینما تدریس می‌کنید. گاهی هم در کسـوت منتقد سـینما بـه تحلیل فیلم‌های مورد علاقه‌تان می‌پردازیـد. به‌طور کلی آنقدر به موضوعات نزدیک می‌شـوید که مجبورید گاهی اوقات از آن دور شوید. بعد از انتخابات مدت کوتاهی از ایران خارج شدید و به مهاجران پیوستید. چند هم به تناتر رسیده‌اید. منتها این یک‌بار گفتید جرات کارگردانی تئاتر را نداریدا

(می‌خندد) همه این موارد درست اسـت. فقط یک نکته را اضافه کنم. من هیچ‌گاه مهاجرت و درخواست اقامت نکرده‌ام.

■ منظورم این اسـت که دوری از وطن را هم تجربه کردید.

یکسـال‌ونیم قبـل از انتخابات سـال ۱۳۸۸ قرار بـود فیلمی در کانادا بسـازیم که در آنجا درخواست ثبت یک شـرکت را دادیم. یعنی مقدمات ثبت یک شرکت برای فیلمسـازی را فراهم کردیم. بعد از گذشـت یکسـال‌ونیم برای ساخت فیلم به کانادا رفتیم و برگشـتیم. در واقع این ماجرا برایم به مسایل سیاسی این سال‌ها مداخلت.

■ شما هنوز خودتان را یک اصلاح‌طلب می‌دانید؟

به معنی فنی کلمه بله اما از چیزی که در ایران جا افتاده؟

■ آنطور که در ایران جا افتاده؟

آنطور که در ایران مصطلح اسـت خودم را اصلاح‌طلب نمی‌دانم. همان زمان که در انتخابات مجلس رای آورده بودم در یک مصاحبه گفتم فکر کنم بیشـتر محافظه‌کار باشم تا اصلاح‌طلب.

■ ولی در سـال ۷۸ شما یک‌کی از افراد مؤثر در کنـار آقای خاتمی بودید. یکی از فیلم‌های تبلیغاتی ایشان را ساختید و حتی آن زمان در روزنامه‌ای از شما نقل شـده بود: «وقتی آقای خاتمی ۱۰۰میلیون رای آورد، برای شـادمانی این پیروزی تا صبح چراغ ماشینم را روشن گذاشتم!»

بله. منتها از یک سـال قبل می‌دانسـتم که آقای خاتمی رای بالایی می‌آورد. حدود هفتـه‌ای قبل از انتخابـات دوم خرداد به سـاختمان عرج‌فیلم دعوت شدم. حجت‌الاسلام‌رضایی که دوستی قدیمی با من داشـت، از من، فریدون جیرانی و چند نفر دیگر از فیلمسازان دعوت کرده بود که برای ثبت‌نام رایـ‌ـتصمیم‌گیری مشـورت کنیم. آن زمان نظره آقای خاتمی کاندیدا شده بود. در آن مشورت‌ها چرا که خـیلی حرف‌ها زد. نوبت به من که رسـید گفتم شما نباید یک فیلم‌سازی برای آوردن آقای خاتمی باشـید. چون ایشان در هر حال رای خواهد آورد. باید نگران این باشـید که چطور دولت آینده را تشکیل دهید. در حالی که اصلا شما آماده دست‌گرفتن دولت نیسـتید.

■ از کجا مطمئن بودید که آقای خاتمی رای می‌آورد؟

چون با مردم زندگی می‌کردم. در بوشن بودن چون در میان مردم زندگی می‌کنند، برای من قطعی بود. فکر می‌کردم آقای خاتمی از لحاظ آماری در حال جلوزدن از آقای ناطق‌نوری اسـت. صحبت آنها این بود که اگر این رودتا امده بیاید رای می‌آورد. یک مصاحبه اسـت را می‌نویسم. این امر آن زمان با اطمینان به این موضوع اشـاره کردم آقای شریعتی هنوز در ایران اطمینان من خیلی تحیت کرد. انتقادا ایشان هم مانند شما بدش این اطمینان را برسـید و گفتم به این دلیل که مانند شما با خودرو شخصی‌ام در خیابان‌ها تردد نمی‌کنم. یکی از عادت‌های من این است که پیادهروی می‌کنم یا با تاکسی و اتوبوس رفت‌وآمد می‌کنم. گاهی اوقات کلمه فقط گوش‌تان را بنگ داریم. مانند آن داتکسی نشـنیدید و در صندلی کنار راننده مشغول مطالعه‌اید. مسافران دیگر هم در بشت در حال صحبت هسـتند. به این ترتیب متوجه می‌شـید که در مملکت چه خبر اسـت و تمایلات اکثرا عمومی به کدام سـمت و سو می‌رود. تا الان هم زندگی‌ام همان طوری اسـت. برای همین بود که من بعد از فیلم بعدی‌ام مصمم بودم که آقای خاتمی رای خواهد آورد. شک نداشـتم که هر کسی در مقابل کاندیدای ایشان در انتخابات شـرکت کند برای من آورد البته آقای خاتمی مشخصات دیگری داشت که باعث اطمینان من می‌شد.

■ مثلا چه خصوصیاتی؟

یکی اینکه ایشان سید بود و تاثیر سیادت و رنگ سیاه عمامه ایشان روی مردم شـهرهای کوچک و شـهرستان‌ها و کسـانی که عقاید مذهبی سـخت و سـختی‌تری دارند، واضح بود. دیگر اینکه خوش‌عکس و خوش‌قیافه بود.

■ البته به لباس و سـر و وضع خودشان هم اهمیت می‌دادند.

بله. غیر از آن ـ سـوابق ایشان در وزارت ارشاد هم باعث شـده بود که مؤثر به نفع ایشان بود و در واقع انتظار همین پیروزی قاطع و با فاصله زیاد را داشتم.

■ چه شد که خیلی جدی به کار سیاسی علاقه‌مند شدید؟

من از کار سیاسی فراری نبوده و نیسـتم. مدیر شـدنم در تلویزیون به دلایل سیاسی بود. شاید برایتان جالب باشد بدانید که سال ۱۳۶۲ حکم مدیر گروه فیلم و سریال شبکه اول سـیما را از آقای «علی جنتی» گرفتم که در این دولت وزیر ارشاد شد. البته بعدها ایشان از سیما رفتند. یعنی همان زمان هم تقسـیمات جناحی در تلویزیون مانند الان بود و کلا جو سیما سیاسی اسـت.

■ یعنی شرایط تغییر نکرده و مجبور شدید وارد این بازی سیاسی شوید؟

زمانـی که نمی‌شـود بازی کرد و داخل سیاسـت نشـد، آن زمان مجبور هسـتید که وارد شوید. موقعی که احسـاس می‌کنم کنارکشـیدن به معنای تریـسـیدن باشـد، به من یک مقدار برمی‌خورد و آن وقت وارد جریان می‌شوم. زمانی که مدیر گروه شدم ۲۶ سـال داشـتم و کسـی تصور نمی‌کرد بتوانم گروه فیلم و سـریالی که به وسعت بـه تا شـبکه اسـرائیل بود (هم به لحاظ بودجه و هم به‌لحاظ برنامه‌هایی که تولید می‌کرد) اداره کنم. آقای جنتی هم به من گفت گسـانی در گروه فیلم و سـریال هسـتند و اینها می‌خواهند در مقابل تغییرات مورد نظرم مقاومت کنند و فکر می‌کنند کسـی را ندارم و در نهایت مجبورم از آنها اسـتفاده کنم. بنابراین رضایت بده که مدیر گروه فیلم و سـریال شوی. پیش از آن به من پیشـنهاد کرده بود که مدیر گروه کارگردان‌های تلویزیون شوم که من این خواسـته را رد کردم و گفتم اجازه دهید من فیلم بسازم.

■ توی رودربایسـتی قرار گرفتید؟

بله

■ منظور آقای جنتی از اینها، چه کسانی بودند؟

در واقع منظورش آقایان سـیدمحمد بهشـتی و عبدالله اسفندیاری بودند که در گروه فیلم و سـریال حضور داشـتند و دایما در حال استعفا بودند و می‌گفتند ما می‌خواهیم برویم می‌خواسـتند به وزارت ارشاد بروند. در نهایت به وزارت ارشاد هم رفتند و جریانات سینمای «گلخانه‌ای» را به راه انداختند. البته دوست هم بودیم، ولی اختلاف نظر هم داشـتیم. در آخر احسـاس کردم اگر مدیریت این گروه را قبول نکنم به معنای احتیاط و ترس خواهد بود و و احسـاس کردم می‌توانم از پس این کار برب‌ایم. ضمن اینکه همه برنامه‌های نمایشی تلویزیون، مسابقات و برنامه‌های سرگرمی مربوط به شبکه یک بود.

■ طبیعی اسـت وقتی وارد این حوزه شـدید خیلی از جزییات برای شـما روشن شود. حتما متوجه شـدید که نگاه‌های بیرونی به حوزه فرهنگی چگونه روی این بخش تاثیر می‌گذارد. حال با چنین نگاه‌های سلبی چگونه بود، خودم هم کمی گردید؟

خیلی به این مسایل اهمیت نمی‌دادم. زمانی که مدیریت گروه فیلم و سـریال را بر عهده داشـتم، برخوردم با ارگان‌ها و نهادهایی که سـعی می‌کردند در کار تلویزیون دخالت کنند خیلی چکشی بود.

■ تعامل نمی‌کردید؟

در مورد فیلم و سریال، به نامه‌هایی که از نهادها و ارگان‌های خارج از سیما می‌آمد، پاسخ می‌دادم و به دفتر مدیرعامل، آقای محمد هاشمی، برمی‌گردانده و برای نهادی که معترض شده بود فرسـتاده می‌شد. محتوای نامه‌هایی این بود که شـما کار خودتان را بکنید و اجازه دهید ما هم کار خودمان را انجام دهیم. در کار شما دخالت نمی‌کنیم. شما هم در کار ما دخالت نکنید. شاید به این دلیل که محمد هاشمی، مدیر مقتدری بود و پشتیبان مدیرهای زیردستش هم بود. یعنی در سطح سـیاسی بالا اهل بزن بزن بود و با اینکه نمی‌دانسـتیم چطور از ما دفاع می‌کند، خیال‌مان راحت بود و می‌دانسـتیم هر کاری که صلاح و صحیح اسـت، می‌توانیم انجام دهیم.

■ چگونه نامه‌نویسی مجلس می‌شدید؟

مانند مورد مدیریت گروه فیلم و سریال بود. چند ماه بعد از انتخاب آقای خاتمی از من درخواست کردند که در انتخابات شورای شهر تهران شرکت کنم که من هیچ علاقه‌ای به پذیرش آن نداشتم.

■ چه کسی را بکار اسـمی امرا به این کار داشتند؟

الان دقیقا خاطرم نیسـت اما محمدحسـین حقیقی خیلی پیگیر این مطلب بود. در آخر هم با ماشین دنبالم آمد و من را برای نبشـتام برد که تا چند ساعت طولانی بود گفتم من می‌روم، دو سـاعت دیگر برمی‌گردم. گفت ما کسـانی را پیدا می‌کنیم که جای تو بایسـتند تا تو جلو بروی و نشـدنام کسی که قبل بگردم فقط شـما یک نفر را جای من در صف بگذارید. همان موقع به سـینمای حوزه در سـال اندیشه رفتم. آنجا بنهان شدم تا شب یک فیلم را چندبار دیدم و از سینما بیرون نیامدم تا اینکه

من از کار سیاسی فراری نبوده و نیستم. مدیر شدنم در تلویزیون به دلایل سیاسی بود. شاید برایتان جالب باشد بدانید که سال ۱۳۶۲ حکم مدیر گروه فیلم و سریال شبکه اول سیما را از آقای «علی جنتی» گرفتم که احتمالا در این دولت وزیر ارشاد شده. البته بعدها ایشان از سیما رفتند

کاملا مطمئن شدم که بساط تبنتام تمام شده و بیرون آمدم. یعنی واقعا خجالت می‌کشـیدم که حرف آنها را قبول نکنم. از طرفی خودم دوره و به شورای شهر تهران علاقه‌ای نداشتم. با دیگر که متوجه کلک من شده بودند، سـیدمحمدرضا حقیقی به من تماس گرفت و جز من از حال حاضر (فیلم «فردند صبح») بودم و کارهای مقدماتی و دکور طی شده بود. مطمئنن بودم عذر موجه دارم. ولی اینقدر لفظ تنبل و کلک اگر ما برای بیاوریم و اگر اکثریت شویم به تو مرخصی طولانی می‌دهیم که فیلمت را بسازی و اگر هم کار نیاوردیم می‌توانی استعفا کنی. خلاصه مجبور به نبشتام شد. یعنی هم به دلیل اصرار افرادی که اطراف آقای خاتمی بودند و هم اینکه احساس کردم حرکتی شروع شده بود که من هم باید در آن نقش داشته نبشتم. چون وقتا در ساختن فیلم‌های تبلیغاتی آقای خاتمی هم نقش داشتم. آن زمان احساس می‌کردیم که کاری شورانگیز و خطرناک انجام می‌دهیم. در حالی که اینطور نبود. اما احساس کردم که حرکتی در مردم ایجاد شده و نباید برج عاج نشین باشم.

■ الان کـه بـه آن فـرق می‌کند چه نظری دارید؟ به نظرشـما حرکتتان تلفیقی از شور و شعور بوده یا نه؟

به نظرم جریان‌های سـیاسی در ایران از آقای خاتمی به مقدمات انقلاب ایران حتی پیش از انقلاب شروع شد تا به امروز همیشه رو به پیشرفت بوده و مردم پیچیده‌تر، خوش‌فکرتر و از لحاظ سیاسـی بالغ‌تر شدهاند. اگر این امروز را از لحاظ سیاسی با دوران آل‌احمد و چرچیل قیاس می‌کنیم مانند این است که یک بچه پیشـرفته را با یک دکه‌گرد مقایسـه می‌کنیم.

■ الان هم نظری درباره آقای خاتمی دارید؟

ایشـان در دوره خـودش بیشترین انتخاب بود و باعث شـد یکی از جریان‌های انقلاب به سلامت طی شود. ۲۰درصد جمعیت، کمتر از ۳۰سال داشـتند و ۶۰درصد از جمعیت تصمیم‌گیرنده و فعال سـیاسی، بین ۱۵ تا ۴۰ سال دوران خطرناکی بود. ایشان توانسـت این دوران را به‌خوبی مدیریت کند.

زیاد را داشتم.

■ چه شد که خیلی جدی به کار سیاسی علاقه‌مند شدید؟

من از کار سیاسی فراری نبوده و نیسـتم. مدیر شدنم در تلویزیون به دلایل سیاسی بود. شاید برایتان جالب باشد بدانید که سال ۱۳۶۲ حکم مدیر گروه فیلم و سریال شبکه اول سـیما را از آقای «علی جنتی» گرفتم که در این دولت وزیر ارشاد شد. البته بعدها ایشان از سیما رفتند. یعنی همان زمان هم تقسـیمات جناحی در تلویزیون مانند الان بود و کلا جو سیما سیاسی است.

■ یعنی شرایط تغییر نکرده و مجبور شدید وارد این بازی سیاسی شوید؟

زمانـی که نمی‌شـود بازی کرد و داخل سیاسـت نشـد، آن زمان مجبور هسـتید که وارد شوید. موقعی که احسـاس می‌کنم کنارکشـیدن به معنای تریـسـیدن باشـد، به من یک مقدار برمی‌خورد و آن وقت وارد جریان می‌شوم. زمانی که مدیر گروه شدم ۲۶ سـال داشـتم و کسـی تصور نمی‌کرد بتوانم گروه فیلم و سریالی که به وسعت بـه تا شـبکه اسـرائیل بود (هم به لحاظ بودجه و هم به‌لحاظ برنامه‌هایی که تولید می‌کرد) اداره کنم. آقای جنتی هم به من گفت گسـانی در گروه فیلم و سریال هسـتند و اینها می‌خواهند در مقابل تغییرات مورد نظرم مقاومت کنند و فکر می‌کنند کسـی را ندارم و در نهایت مجبورم از آنها اسـتفاده کنم. بنابراین رضایت بده که مدیر گروه فیلم و سریال شوی. پیش از آن به من پیشـنهاد کرده بود که مدیر گروه کارگردان‌های تلویزیون شوم که من این خواسـته را رد کردم و گفتم اجازه دهید من فیلم بسازم.

■ توی رودربایسـتی قرار گرفتید؟

بله

■ منظور آقای جنتی از اینها، چه کسانی بودند؟

در واقع منظورش آقایان سـیدمحمد بهشـتی و عبدالله اسفندیاری بودند که در گروه فیلم و سـریال حضور داشـتند و دایما در حال استعفا بودند و می‌گفتند ما می‌خواهیم برویم می‌خواسـتند به وزارت ارشاد بروند. در نهایت به وزارت ارشاد هم رفتند و جریانات سینمای «گلخانه‌ای» را به راه انداختند. البته دوست هم بودیم، ولی اختلاف نظر هم داشـتیم. در آخر احسـاس کردم اگر مدیریت این گروه را قبول نکنم به معنای احتیاط و ترس خواهد بود و و احسـاس کردم می‌توانم از پس این کار برب‌ایم. ضمن اینکه همه برنامه‌های نمایشی تلویزیون، مسابقات و برنامه‌های سرگرمی مربوط به شبکه یک بود.

■ طبیعی اسـت وقتی وارد این حوزه شـدید خیلی از جزییات برای شـما روشن شود. حتما متوجه شـدید که نگاه‌های بیرونی به حوزه فرهنگی چگونه روی این بخش تاثیر می‌گذارد. حال با چنین نگاه‌های سلبی چگونه بود، خودم کمی گردید؟

خیلی به این مسایل اهمیت نمی‌دادم. زمانی که مدیریت گروه فیلم و سـریال را بر عهده داشـتم، برخوردم با ارگان‌ها و نهادهایی که سـعی می‌کردند در کار تلویزیون دخالت کنند خیلی چکشی بود.

■ تعامل نمی‌کردید؟

در مورد فیلم و سریال، به نامه‌هایی که از نهادها و ارگان‌های خارج از سیما می‌آمد، پاسخ می‌دادم و به دفتر مدیرعامل، آقای محمد هاشمی، برمی‌گردانده و برای نهادی که معترض شده بود فرسـتاده می‌شد. محتوای نامه‌هایی این بود که شـما کار خودتان را بکنید و اجازه دهید ما هم کار خودمان را انجام دهیم. در کار شما دخالت نمی‌کنیم. شما هم در کار ما دخالت نکنید. شاید به این دلیل که محمد هاشمی، مدیر مقتدری بود و پشتیبان مدیرهای زیردسـتش هم بود. یعنی در سطح سـیاسی بالا اهل بزن بزن بود و با اینکه نمی‌دانسـتیم چطور از ما دفاع می‌کند خیال‌مان راحت بود و می‌دانسـتیم هر کاری که صلاح و صحیح اسـت، می‌توانیم انجام دهیم.

■ چگونه نامه‌نویسی مجلس می‌شدید؟

مانند مورد مدیریت گروه فیلم و سریال بود. چند ماه بعد از انتخاب آقای خاتمی از من درخواست کردند که در انتخابات شورای شهر تهران شرکت کنم که من هیچ علاقه‌ای به پذیرش آن نداشتم.

■ چه کسی را بکار اسمی امرا به این کار داشتند؟

الان دقیقا خاطرم نیسـت اما محمدحسـین حقیقی خیلی پیگیر این مطلب بود. در آخر هم با ماشین دنبالم آمد و من را برای نبشتام برد که تا چند ساعت طولانی بود گفتم من می‌روم، دو سـاعت دیگر برمی‌گردم. گفت ما کسـانی را پیدا می‌کنیم که جای تو بایسـتند تا تو جلو بروی و نشـدنام کسی که قبل بگردم فقط شـما یک نفر را جای من در صف بگذارید. همان موقع به سـینمای حوزه در سـال اندیشه رفتم. آنجا بنهان شدم تا شب یک فیلم را چندبار دیدم و از سینما بیرون نیامدم تا اینکه

بله منتها از یک سـال قبل می‌دانسـتم که آقای خاتمی رای بالایی می‌آورد. حدود هفتـه‌ای قبل از انتخابـات دوم خرداد به سـاختمان عرج‌فیلم دعوت شدم. حجت‌الاسلام‌رضایی که دوستی قدیمی با من داشـت، از من، فریدون جیرانی و چند نفر دیگر از فیلمسازان دعوت کرده بود که برای ثبت‌نام رایـ‌ـتصمیم‌گیری مشـورت کنیم. آن زمان نظره آقای خاتمی کاندیدا شده بود. در آن مشورت‌ها چرا که خـیلی حرف‌ها زد. نوبت به من که رسـید گفتم شما نباید یک فیلمسازی برای آوردن آقای خاتمی باشـید. چون ایشان در هر حال رای خواهد آورد. باید نگران این باشـید که چطور دولت آینده را تشکیل دهید. در حالی که اصلا شما آماده دست‌گرفتن دولت نیسـتید.

■ از کجا مطمئن بودید که آقای خاتمی رای می‌آورد؟

چون با مردم زندگی می‌کردم. در بوشن بودن چون در میان مردم زندگی می‌کنند، برای من قطعی بود. فکر می‌کردم آقای خاتمی از لحاظ آماری در حال جلوزدن از آقای ناطق‌نوری اسـت. صحبت آنها این بود که اگر این رودتا امده بیاید رای می‌آورد. یک مصاحبه اسـت را می‌نویسم. این امر آن زمان با اطمینان به این موضوع اشـاره کردم آقای شریعتی هنوز در ایران اطمینان من خیلی تحیت کرد. انتقادا ایشان هم مانند شما نبشتام را برسـید و گفتم به این دلیل که مانند شما با خودرو شخصی‌ام در خیابان‌ها تردد نمی‌کنم. یکی از عادت‌های من این است که پیادهروی می‌کنم یا با تاکسی و اتوبوس رفت‌وآمد می‌کنم. گاهی اوقات کلمه فقط گوش‌تان را بنگ داریم. مانند آن داتکسی نشـنیدید و در صندلی کنار راننده مشغول مطالعه‌اید. مسافران دیگر هم در بشت در حال صحبت هسـتند. به این ترتیب متوجه می‌شـید که در مملکت چه خبر اسـت و تمایلات اکثرا عمومی به کدام سـمت و سو می‌رود. تا الان هم زندگی‌ام همان طوری اسـت. برای همین بود که من بعد از فیلم بعدی‌ام مصمم بودم که آقای خاتمی رای خواهد آورد. شک نداشـتم که هر کسی در مقابل کاندیدای ایشان در انتخابات شـرکت کند برای من آورد البته آقای خاتمی مشخصات دیگری داشت که باعث اطمینان من می‌شد.

■ مثلا چه خصوصیاتی؟

یکی اینکه ایشان سید بود و تاثیر سیادت و رنگ سیاه عمامه ایشان روی مردم شـهرهای کوچک و شـهرستان‌ها و کسـانی که عقاید مذهبی سـخت و سختی‌تری دارند، واضح بود. دیگر اینکه خوش‌عکس و خوش‌قیافه بود.

■ البته به لباس و سـر و وضع خودشان هم اهمیت می‌دادند.

بله. غیر از آن ـ سـوابق ایشان در وزارت ارشاد هم باعث شـده بود که مؤثر به نفع ایشان بود و در واقع انتظار همین پیروزی قاطع و با فاصله

■ چرا بعد از اتفاقات چهار، پنج سـال اخیر تمایلی به کار سیاسی ندارید؟

همان‌طور که گفتم از سیاست فراری نیسـتم. اما علاقه‌ای هم به این کار ندارم.

■ در مورد همکاری با آقای کروبی هم توی رودربایسـتی گیر افتاده بودید؟

در مجلس ششم اتفاقاتی افتاد که باعث شد احسـاس کنم لیاقت آقای کروبی، استعداد و توانایی ایشان برای انتخابشـدن به عنوان رییس‌جمهور نادیده گرفته شده. این مربوط به شناخت شخصی من از ایشان است. من در مجلس از نزدیک با شـخصیت آقای کروبی آشـنا شدم. درست زمانی که جبهه مشـارکت آقای معین با رویکرد علیه کاندیدای رییس‌جمهوری انتخاب کرد، فاصله من با ایشـان هم و جبهه مشارکت کامل شد و از کاندیداتوری مصطفی معین برای ریاسـت‌جمهوری آنقدر عصبانی شـدم که به دفتر آقای کروبی در مجلس رفتم و به پسر ایشان گفتم به پدرت بگو اگر آقای کروبی خواست کاندیدای ریاسـت‌جمهوری شود من کار تبلیغات ایشان را انجام می‌دهم.

■ یعنی حرکت شما واکنش منفی بود؟

بله. در واقع به رویکرد جبهه مشـارکت در فهم مقتضیات سـیاسی و نیازهای آینده و جغرافیای سـیاسی کشور در آن زمان معترض بودم.

■ در آن دوره که رییس کمیسـیون فرهنگی آقای یونجالی بود و شما عضو این کمیسـیون بودید چه کارهایی توانستید برای سینما انجام دهید؟

به نظرم مهم‌ترین کاری که انجام دادم مخالفتم با قانون سینما بود و مهم‌تـر از آن جلو گرفتن کتـاب را گرفتیم. به نظرم قانون کتاب حذف جزءتری بود.

■ چرا فکر می‌کنید نباید سـینما قانون داشته باشد؟

نـه کتاب و نه سـینما و نه هیچ فعالیت هنـری دیگری نمی‌تواند قانونمند باشد. اگر قانونمند شود در جهت قانون‌شدن و سفت‌وسخت شدن سانسور خواهد بود.

■ فیلم‌های سـیاسی‌کاری که در زمان محافظه‌کاران و آقای ضرغامی نوشته شده بود که نباید در سـینما از زن، نمای کلوزآپ گرفت؟

آن دفترچـه بخشـنامه و غیرقانونی بود و می‌توانسـتیم در قوه قضاییه شـکایت کنیم. بعضی از تهیه‌کنندگان این کار را کردند. زمانی هاشم سبوکی به‌خاطر اینکه تیتر فیلمش از تلویزیون ممنوع شده بود، از قوه‌قضاییه حکم گرفت تا مدیران تلویزیون به نوقه قضاییه احضار شوند. یعنی ما می‌دانسـتیم که این حرکت از طرف چه کسی است. می‌توانیم به کسانی که می‌خواهند تکشد و وزارت ارشاد تعامل می‌کردیم.

**■ در واقع در ایران ی